



۲۰۱۶/۰۱/۰۴

م. اسحاق نگارگر

در دنیای مسلمانان

دیگر مسجد مثل این که خانه خدا نباشد!

بعد از آنکه حضرت عثمان (رض) در نتیجه اختلاف درونی مسلمانان به شهادت رسید و شهادت او تخم جنگ و تفرقه در میان مسلمانان کاشت و در میان شان سه فرقه اصلی طرفداران حضرت علی (رض) و معاویه و خوارج که دشمن هر دو



بود ظهور کرد. این سه دسته اصلی نیز به حساب سیاست و برداشت های متفاوت از قرآن و حدیث به گروه های کوچک تر دیگر منشعب گردیدند و در برخی حالات به پیکار بر ضد همدیگر پرداختند؛ علمای معتدل و میانه رو که این فرقه بازی ها را به هر صورت به نفع اسلام و مسلمانان نمی دیدند در صدد چاره جویی برآمدند تا کم از کم مسلمانان خون همدیگر را مباح نپندارند و نکات مشترک اعتقادی را همیشه در نظر داشته باشند.

اینان کوشیدند به این دو پرسش اساسی پاسخ بدهند که مسلمان کیست و مسلمان خوب کدام است. در جست و جوی پاسخ به همین دو پرسش دریافتند که اسلام دو محور اساسی دارد. یکی محور قاعدوی یا افقی که آنرا شهادت می توان نامید و دیگر محور عمودی که شریعت است. محل تلاقی این دو محور اسلام یعنی تسلیم شدن به خدا (ج) است. بنا بر این هر کس که خدا را به یگانگی می شناسد و پیامبران خدا را به عنوان وسیله ارتباط خدا با بندگانش قبول دارد مسلم است اما در وسط هر دو محور افقی و عمودی ایمان قرار دارد. بر محور قاعدوی یا افقی ایمان به معنای باور داشتن به اصول اعتقادی اسلام می باشد یعنی آنچه در «آمنت بالله» شریف آمده است. هر کس که محتویات آنرا به زبان اقرار و در قلب تصدیق کرد آن کس مسلم و مؤمن است و باز در همین محور افقی یک مرحله سوم که در حقیقت هدف اصلی آن دو مرحله قبلی است احسان قرار دارد و هر احسان کننده مؤمن کامل یا حقیقی است. احسان شامل احسان به همه مخلوقات خدا به شمول انسان است بنا بر این در محور افقی اسلام ما با مسلم، مؤمن و محسن سر و کار داریم و اما در محور عمودی که شریعت است و بیشتر جنبه عملی دارد تا اعتقادی هر مسلم مؤمن است هنگامی پنج بنای مسلمانی را قبول و بدان عمل نماید و این جا نیز پس از ایمان احسان می آید و احسان نیز این جا جنبه عملی دارد.

آنکه به پرسش همسایه بیمار خود می رود و به این موضوع فکر نمی کند که آن همسایه مسلمان است یا عیسوی و یا یهودی و یا چه گونه مسلمان است خوب یا بد در حقیقت احسان و شرط همسایگی را به جا کرده است. به همین دلیل است که رسول کریم (ص) به پرسش یهودی بیمار می رود و باز به همین دلیل است که مرد یهودی که یک همسایه اش مسلمانی

خود بین و خود پرست است و همسایه دیگرش بایزید بسطامی و هر وقت که مسلمان خود بین اورا می بیند با طعنه برایش می گوید: "تو بدبخت چرا مسلمان نمی شوی؟" و او بالاخره در پاسخ می گوید: "اگر مسلمانی آنست که بایزید می کند آن گونه مسلمانی نه از دست تو بر میاید و نه از دست من و اما اگر مسلمانی همین است که تو میگویی این گونه مسلمانی به درد من نمی خورد."

نتیجه ای که از این بحث می گیریم این است که وقتی مردم به محور قاعدوی و محور عمودی اسلام اعتقاد دارند مسلم و مؤمن هستند و هر گونه اختلاف شان در درون همین دو محور شهادت و شریعت است که باید با آن عاقلانه و با حوصله مندی برخورد شود تا این اختلاف به انشقاق و برخورد و جنگ و جدال در میان مسلمانان نینجامد.

ما می بینیم که مسلمانان سنی و شیعه هر دو شهادت را ادا می کنند و برای عبادات خود مساجد دارند و همه این گروه ها مساجد خود را خانه خدا می دانند بنا بر این مساجد خانه خدا (ج) است نه خانه سنی و شیعه یا عمر و و زید و ما باید رعایت خانه خدا را داشته باشیم.

در تاریخ اسلام ما تنها یک مورد را می شناسیم که حضرت رسول کریم یک مسجد منافقین را به حکم آیه ۱۰۷ سوره توبه (سوره نهم کلام الله) ویران کرد. آیه ۱۰۷ سوره توبه می گوید:

"و ایشان که مسجدی ساختند به ستیز و کفر و جدائی انداختن میان مؤمنان و چشم داشتن به باز آمدن کسی به آن مسجد که با خدای و رسول او به جنگ بود."

فتوح البلدان بلاذری در این مورد نقل می کند:

(حضرت پیامبر (ص) هنگام هجرت از مکه به سوی مدینه) "در مسجدی که بنوسالم بن عوف بن عمر و بن عوف بن خزرج بنا نهاده بود نماز جمعه برگزار کرد. اهل شقاق گفتند: "آیا باید در موضعی به سجده بپردازیم که اُبه (یک زن عرب) دراز گوش خود در آن می بست؟ نی، بل ما خود مسجدی را برای نماز نهادن خواهیم ساخت تا ابو عامر نزد ما آید." ابو عامر از خداوند و رسول او گریخته بود و نخست نزد اهل مکه و سپس به شام رفته کیش نصاری برگزیده بود. (فتوح البلدان ترجمه فارسی محمد توکل)

پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین همیشه مسلمانان را از تعرض به محل عبادت یهودیان و عیسویان و زردشتیان بر خذر داشته اند ولی بدبختانه مسلمانان تا به حدی از عنعنات خجسته اسلام دور شده اند که اینک به خاطر غرض های معین سیاسی در مساجد همدیگر که خانه خداست بم می گذارند و همدیگر خود را به قبیح ترین شیوه ها مثله می کنند. اگر از تاریخ بخواهیم عبرت بگیریم باید بدانیم که کعبه شریفه نیز از انشقاق مسلمانان در امان نمانده است. ابوریحان البیرونی در آثار الباقیه خود حکایت می کند که:

"ابو طاهر سلیمان بن ابی سعید بن بهرام بن جنابی (جنابی منسوب به گناوه فارس) حرکت کرده در سال سه صد و هشت هجری به مکه رسید و مردم را با قتل فجیع در مکه کشتار نمود و لاشه آنان را در چاه زمزم ریخت و پیراهن کعبه و زرهایی را که در آنجا جمع شده بود به یغما برد و ناودان کعبه و حجر الاسود را کند و پس از آن در مسجد کوفه این سنگ را آویزان کرد و به شهر خود برگشت. (آثار الباقیه ابوریحان البیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت ص ۳۲۰)

امروز بدبختانه اختلاف شیعه و سنی در جهان اسلام به همان پیمانانه حاد گردیده است. من به جنبه های سیاسی این

موضوع کار ندارم و به سود یا به زیان طرفینِ دعوی قضاوت نمی‌کنم اما می‌دانم که عواقب این گونه برخورد ها برای مسلمانان بسیار دردناک است. جنگ زاده بغض و دشمنی است و یک خاصیت دشمنی این است که انسان دشمن خود را با سیاه‌ترین رنگ ها سیاه می‌کند.

در روزگار چنگیز که سپاهیان او بی باکانه مساجد را ویران می‌کردند؛ شاعری که گمنام مانده است وقتی دیده بود خانه های خدا را با بی پروایی ویران می‌کنند شاید روی به آسمان نموده سروده بود:

آی آنکه سماوات پُر از ابر کنی

روزی به دهان مؤمن و گبر کنی

کردند تمام خانه های تو خراب

آی خانه خراب تا به کی صبر کنی

این شعر اگر چه تا حدی ترک ادب شرعی کرده است ولی وقتی می‌بینی که عابدان عبادتگاه معبود را بدین بی پروایی ویران می‌کنند؛ ناگزیر این شعر در خاطر چون رعد می‌غرَد و چون برق صاعقه می‌افگند که:

ای خانه خراب تا به کی صبر کنی؟

فاعتبروا یا اولی الابصار.

دوشنبه ۴ جنوری ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر

